

معرفی‌های اجمالی

مسافرت‌ها و هجرت‌هاست. دقت و تعمق در این بعد از حیات ارزشمند امام خمینی می‌تواند مرواریدهای معانی و گوهرهای گران‌بهایی را برای ما به ارمغان آورد که می‌توانیم در مسیر زندگی فردی و اجتماعی آنها را به عنوان سرمایه‌هایی گران‌قدر به کار گیریم.

در این زمینه کتاب سیاحت خورشید به قلم غلامرضا گلی‌زواره اثری ارزشمند به نظر می‌رسد؛ زیرا مؤلف در کتاب خود، به اجمال، به اقامت‌گاه‌ها، مسافرت‌ها و تبعیدگاه‌های امام پرداخته است.

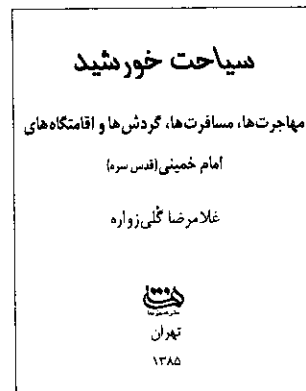
اثر یاد شده در ۲۴۸ صفحه از سوی انتشارات هستی نما در سال ۱۳۸۵ به زیور طبع آراسته گر شده است.

محورهای کلی کتاب

با نگاهی گذرا به کتاب می‌توان اصول کلی زیر را به دست آورد:

۱. امام خمینی در این مسافرت‌ها یا اقامت‌گاه‌ها از هر فرصتی به بهترین نحو استفاده می‌کردند.
۲. اگر خلاف شرع و خطایی اغماض ناپذیر می‌دیدند، با رعایت حرمت، عزت و کرامت افراد آن را تذکر می‌دادند و به هیچ عنوان آشنایی با افراد مانع این تذکر و تنبیه نمی‌شد.
۳. اهتمام به درس و تحقیق، روی آوردن به عبادات، نوافل، ذکر و دعا در این مهاجرت‌ها نقش محوری داشت و تنگناهای ناشی از مسافرت، شرایط آشفته تبعیدگاه و فشارهای سیاسی مانع پیگیری این برنامه از سوی ایشان نمی‌شد.
۴. کوشش امام در هر شهر و منطقه‌ای، بر این واقعیت استوار بود که قداست اماکن مذهبی چون مسجد، حسینیه، امامزاده حفظ شود، مکان‌های عبادی و مقدس که فراموش شده یا متروک گردیده و یا در جایی دور افتاده واقع اند، احیاگردند.
۵. مقام علما و مشاهیر و افرادی که در عرصه‌های گوناگون معرفتی زحماتی را متحمل شده بودند، تکریم می‌شد و هر آبادی

سیاحت خورشید (مهاجرت‌ها، مسافرت‌ها، گردش‌ها و اقامتگاه‌های امام خمینی - قده)، غلامرضا گلی‌زواره، هستی‌نما، تهران، ۱۳۸۵، ۲۴۸ ص، رقعی.



ضرورت تدوین این اثر

امام خمینی ابعاد شخصیتی متعدد و کم‌بدیلی داشت و بدون تردید هر کدام از خصال و ویژگی‌های آن روح قدسی بر محور خداجویی و اخلاص قرار داشت و بنابراین هر کسی بر حسب ظرفیت‌ها، علائق و نگرش‌های خویش می‌تواند از این منشور معرفت‌نور گیرد و از اقیانوس وجودش جرعه‌های جان‌بخشی نوشد.

هر تصمیم، حرکت و رفتار امام نشانه‌ای از وارستگی، تعهد، مسئولیت و دل‌سوزی را به همراه دارد و به عبارت دیگر، انسان می‌تواند از تمامی لحظات زندگی این رادمرد عرصه حکمت و معنویت درس‌هایی عبرت‌آموز و پربار گیرد.

یکی از جلوه‌های جالب در سیره این عبد صالح خداوند چگونگی زیستن در اقامت‌گاه‌ها و اخلاق و رفتارش در

گاهی فقط برای او اختصاص دهند. او در تمامی شرایط، چه قبل و چه بعد از انقلاب، با درپیش گرفتن ساده زیستی، قناعت و اکتفا به امور مورد نیاز و نه بیش از آن، روزگار می گذرانید.

۱۲. ارتباط ایشان با مردم کوچک و بازار خیلی عادی و راحت بود و به دور از تشریفات متداول و عبور از پیچ و خم های آزار دهنده و فرساینده صورت می گرفت.

۱۳. مواردی پیش می آمد که محل اقامت امام تنگناهایی را به وجود می آورد. این گونه دشواری ها برای افراد عادی معمولاً نوعی تشویش و آشفتگی را به وجود می آورد، اما امام در ایام حبس، تبعید و یا موقع بمباران های هوایی، بیماری و کسالت و بستری بودن در بیمارستان در کمال آرامش و اطمینان قلب به سر می بردند و اگر افراد می خواستند امکاناتی فراهم کنند تا از لظلمات و صدمات احتمالی جلوگیری کنند، می فرمودند این کارها توکل انسان را زایل می کند.

نمونه های ناب

۱. یکی از شاگردان امام گفته است: امام به طلبه ها توجه خاصی داشت و اگر یکی از آنان دچار کسالت می گردید، از حالش جويا می شد، بنده که در درس ایشان حضور می یافتم و اشکال می نمودم یک بار سخت بیمار شدم و نتوانستم خود را به درسشان برسانم، در حالت بیماری در خانه مشغول استراحت بودم که ناگهان مشاهده کردم امام همراه سید جلال الدین آشتیانی به عیادتم آمده است. (ص ۴۶)

۲. یک بار که امام برای افتتاح مسجدی به روستای کاج از توابع قم رفته بود، وقتی می خواست به طرف درب این مکان برود، مشاهده نمود جوانی انگشتر طلا در دست دارد. او راه خویش را کج نمود و به نحوی که حرمت وی در جمع مخدوش نشود، به آرامی در گوشش نجوا نمود: این انگشتر نباید در دست تو باشد؛ چون طلاست و اشکال دارد. (ص ۴۷)

۳. سالی امام در شهرستان محلات منزلی را اجاره کرده بود که آب قناتی از آن عبور می کرد و مردم محل، آب آشامیدنی خود را از آنجا تهیه می کردند و چون امام در این خانه اقامت گزیدند، خجالت می کشیدند وارد آن شوند و آب بردارند. وقتی امام از این ماجرا مطلع شد، ناراحت گردید و به اطرافیان تذکر داد که هر روز یک ساعت به غروب مانده درب را بکشاید و کسی هم نزدیک منزل نباشد تا مردم بتوانند به راحتی آب مورد نیاز خود را تأمین کنند. (ص ۵۴)

۴. در همین شهر محلات و در مسجدی متروک و دور افتاده، یک بار که امام برای درس اخلاق وارد گردید، مشاهده کرد تشکی

و محله ای، در شیوه و سیره او، این حرمت نهادن به دانشوران متعهد و متدین، قابل مشاهده بود. در واقع در عمل و رفتار به مردم می آموختند که احترام بزرگان دین و معرفت را نگه دارند.

۶. امام با بصیرت خاص و روشنگری و روشن بینی ویژه ای که داشت، باورهای خرافی، افکار منجمد و اندیشه هایی را که جامعه را از تحول و تحرک و افراد را از شکوفایی و پویایی باز می داشت، بر نمی تابید و اهتمامش بر این بود که مردم به خانه تکانی فکری پردازند، آداب و رسوم منفی، زیان بار و احیاناً بیهوده را کنار نهند و به سوی معارف قرآن و عترت رغبت افزون تری نشان دهند. البته این روش، با ظرافت ها و دقت های ویژه ای صورت می گرفت؛ به نحوی که مردم احساس نکنند روش های مذموم و شایسته ملامت داشته اند یا سنت های آنان مورد تهاجم واقع شده است.

۷. امام می کوشیدند هنگام بازدید از آثار تاریخی و دیدن فضاها طبیعی و یا چشم اندازهایی فرهنگی و هنری، همراهان و اهالی منطقه مورد نظر را متوجه امور عبرت آمیز کنند و نکته های توأم با پند و اندرز را در این مواقع یادآور می شدند.

۸. در هر جلسه ای که امام حضور داشت، چه نشست های رسمی و علمی و آموزشی و چه محافل دوستانه و تفریحی و خودمانی، مهابت معنوی ایشان به حاضران اجازه نمی داد تا سخن لغو و رفتاری بیهوده از خود بروز دهند و به بهانه مزاح و گرم کردن مجلس و رهایی از خستگی، حرمت و کرامت افراد را مخدوش سازند و موجب تحقیر، توهین یا غیبت دیگران شوند.

۹. امام به محض آنکه به مقصدی می رسیدند، اگر چه منطقه ای خوش آب و هوا بود، به خود اجازه نمی دادند که تمام وقت خود را به استراحت و استفاده از مواهب طبیعت بگذرانند؛ بلکه پس از مختصر استراحت، در وهله نخست برنامه ریزی می کردند و سپس به کار، فعالیت نگارش و مانند آن روی می آوردند. سعی امام بر آن بود که تلاش های او برای صاحب خانه، اطرافیان و همراهان مزاحمت پدید نیآورد و حقوق آنان را در حد مطلوب و معقول رعایت می کردند.

۱۰. امام به هنگام اقامت در منازل افراد یا هنگام استفاده از وسایل اقامت گاه خویش، سعی می کردند حقوق صاحب خانه و یا مالک امکانات را رعایت کنند و اجازه نمی دادند به بهانه اینکه نزد افراد دارای شهرت و اعتبار اجتماعی هستند، کوچک ترین حقی تضییع و یا فراموش شود.

۱۱. آن روح قدسی در سفر و حضر و نیز جلسات علمی و آموزشی راضی نبودند شاگردان، علاقه مندان و یا دوستان برای ایشان امتیاز ویژه ای قائل شوند و به عنوان مثال، پتویی یا تکیه

این جهت ناراحتی که فرزندانم سالم هستند، خودم هم در سلامت به سر می‌برم، ولی جوان‌های مردم شهید شده‌اند، این وضع برایم خیلی مشکل است. (ص ۹۵)

۸. امام در تبعیدگاه ترکیه می‌کوشید عزت نفس و صلابت خود را حفظ کند. دولت ترکیه علاقه داشت امام تقاضایی بنماید و مأموران عملی سازند، اما امام امتناع می‌نمود و حتی باوجود آنکه اتاق محل سکونتش هوای آزاد نداشت، به آنان نمی‌گفت حداقل این پرده‌ها را کنار زنید. شهید مصطفی خمینی می‌گوید: وقتی خدمت امام رسیدم، گفتم چرا در تاریکی نشسته‌اید؟ فرمود: نمی‌خواستم کوچک‌ترین خواهشی حتی در این مورد جزئی از اینها بنمایم و چون عده‌ای برای آزادی ایشان تلاش می‌کردند، تأکید نمود: راضی نمی‌باشم کسی برای من نزد دستگاه ستم و ساطت کند. در نامه به خانواده هم می‌کوشید مشکلات تبعید را ناچیز جلوه دهد تا مبادا نگرانی‌ها و جنح و فزع آنان، عزت و شکوه این خانواده را تهدید کند. (ص ۱۱۲)

۹. موقعی که امام به عراق انتقال یافت، در کربلا در خانه‌ای که به طور موقت اقامت داشت، نماز جماعت اقامه می‌کرد و چون فرش زیاد نبود، عده‌ای از نمازگزاران عبا‌های خود را می‌گسترانیدند. وقتی امام از اندرونی که پشت به قبله بود، برای اقامه نماز وارد حیاط منزل می‌شد، برای رسیدن به جلو جمعیت می‌بایست از صفوف نمازگزاران عبور کند. تمام حاضران افتخار می‌کردند امام با قدمشان عبا‌ی آنها را متبرک نماید، اما امام با حرکت‌های ماریج و برداشتن گام‌های مناسب، با دقت سعی می‌نمودند به هیچ وجه پای خویش را نه روی کفش‌های مردم بگذارند و نه روی عبا‌های دیگران، و بدین گونه عملاً به پیروان خود در رعایت دقیق حقوق دیگران را آموزش می‌دادند. به حرم حضرت امام حسین (ع) هم که می‌رفتند، عده‌ای می‌کوشیدند زوآر را کنار بزنند تا راهی برای ایشان گشوده شود، اما امام با ناراحتی و اعتراض آنان را از چنین کاری منع می‌کردند و از مسیری که علاقه‌مندان باز کرده بودند، عبور نمی‌نمودند. (ص ۱۴۱-۱۴۲)

۱۰. در سیزده سالی که امام در نجف به سر می‌بردند، ساده‌ترین زندگی را برگزیدند و حتی به خود اجازه نمی‌دادند از برخی امکانات رفاهی متداول چون کولر در آن هوای گرم و یا تعمیرات متعارف منزل بهره‌مند گردند. برخی که خدمتشان مشرف می‌شدند، می‌گفتند: آقا، حداقل چند روزی به کوفه بروید و از آب و هوای مساعد این شهر برخوردار شوید. امام نمی‌پذیرفت و می‌فرمود: در حالی که عده‌ای از مسلمانان مبارز در زندان‌ها به سر می‌برند و به شدیدترین وجه شکنجه می‌شوند، رفتن به نواحی خوش آب و هوا روانی‌بخش است. (ص ۱۵۵)

را برای نشستن ایشان انداخته‌اند. از اینکه برای ایشان امتیاز ویژه قائل شده‌اند، ناراحت گردیدند و همان لحظه آن را کنار زدند و همچون دیگران روی زیلو نشستند. در یکی از روزها عده‌ای از علمای شهر برای شنیدن مباحث اخلاقی امام وارد این مسجد شدند. امام بعد از خاتمه جلسه فرمودند: اگر شما بخواهید شرکت کنید، من درس را تعطیل می‌نمایم؛ زیرا باید مقام، اعتبار و حرمت خود را میان آحاد جامعه حفظ کنید. (ص ۵۵-۵۶)

۵. امام در سفرهای خانوادگی نسبت به اهل خانه تعصب و سخت‌گیری بی‌مورد نداشت و صرفاً بر رعایت موازین شرعی در حد معقول تأکید داشت، همچنین اگر امام با دوستان به مسافرت‌های زیارتی می‌رفت، می‌کوشید اسباب آرامش و استراحت آنان را فراهم کند. یک بار در سفر مشهد مقدس وقتی آنان منزلی را گرفتند و بعد به حرم رضوی برای زیارت رفتند، امام دعا و زیارت را مختصر نمود و زودتر از دیگران به خانه آمد، ایوان با صفای آن را آب و جاروب کرد، فرش گسترانید، سماور را روشن کرد و برای زائران همراه چای ریخت و چون از ایشان پرسیدند: چرا برای پذیرایی از ما، برنامه خود را مختصر نموده‌اید، فرمود: ثواب این کار کمتر از زیارت و دعا نمی‌باشد. (ص ۵۹-۶۰)

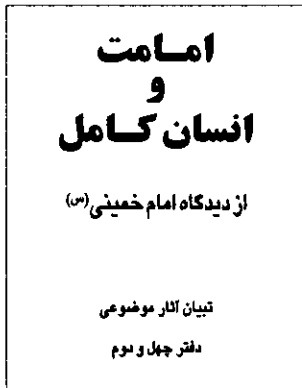
۶. برخی سفرهای امام برای دفاع از حیثیت افراد صورت می‌گرفت. یک بار برای حاج شیخ علی اکبر نهاوندی ماجرای پیش آمد. ایشان برای امور خیریه پول جمع‌آوری می‌کرد و این مبالغ در دست کسی بود که دچار ورشکستگی شد و این ماجرا انعکاس ناگواری داشت. امام این بار برخلاف سفرهای قبلی که در تابستان و هنگام تعطیلات حوزه صورت می‌گرفت، درس را برای مدت یک ماه تعطیل نمود تا در زمستان به مشهد برود و از مقام یک روحانی فاضل دفاع کند و بدین گونه ایشان با همکاری روحانیان برجسته حوزه مشهد مجالس متعددی تشکیل داد و نقشه‌های مغرضان فتنه‌انگیز را خنثی نمود و برای مرحوم نهاوندی اعدای حیثیت کرد. (ص ۶۱-۶۲)

۷. یک بار که امام در منزلی، در داودیه از سوی رژیم پهلوی به حالت بازداشت به سر می‌برد، آنچه ایشان را رنج می‌داد، احساسات مردمی بود. علاقه‌مندان به خیابان‌ها و کوچه‌های اطراف می‌آمدند، ولی مأموران اجازه ملاقات نمی‌دادند، آنان مرتب صلوات ختم می‌کردند. یک روز عصر امام در بالکن آن خانه قرار گرفتند، تا مردم سیمای رهبر خود را دیدند، شعارهایی آتشین دادند. ناگهان امام نشست و بنای گریستن نهاد. آیت‌الله لویسانلی که در خدمت ایشان بود، پرسید: چرا گریه می‌کنید؟ باید این اوضاع را تحمل کرد. امام فرمود: من از

گیرم. زیستن در این مکان برایم دشوار است و اصرار نمود هر چه سریع تر خانه ای ساده تر برایش بیابند تا آنکه خانه جماران در نظر گرفته شد. امام وقتی به این منزل نقل مکان یافت، فرمود: حالا راحت شدم. آنجا مدام در عذاب بودم. در این خانه هم امام مراقب بود حقوق صاحب آن رعایت گردد و یک بار که گچ روی تیر آهن را برای جوش کاری و نصب وسایل صوتی تراشیده بودند، ناراحت شد و با برخورد تند ایشان اصل قضیه متفی گشت و جاهای تراشیده شده، تعمیر گردید. (ص ۲۱۲-۲۱۴)

عبدالله اصفهانی

امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (س)، فروغ السادات رحیم پور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، ۱۳۸۵، ۶۰۳ ص.



امام خمینی که عارف راستین و متمسک حقیقی ولایت اهل بیت عصمت و طهارت است، در نوشته ها و بیانات خویش درباره امامت بحث هایی را به اجمال و در مواردی مفصل مطرح کرده است. کتاب مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية از جمله آثار وی است که با نگرشی عرفانی این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. امام در کتاب کشف اسرار هم به شبهات کتاب اسرار هزار ساله، با دقت و استدلال های استوار پاسخ گفته و در آن به دفاع از اعتقادات تشیع و مباحث امامت پرداخته است. البته نگاه های عرفانی و کلامی امام به موضوع امامت، مانع دیدگاه های اجتماعی و سیاسی ایشان نشده است.

کتاب امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی که چهل و دومین دفتر از مجموعه تبیان را تشکیل می دهد، تلاشی است در جهت تدوین تمامی سخنان امام خمینی درباره این موضوع که به همت گروه معارف اسلامی حوزه معاونت پژوهشی وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی استخراج شده و در هفت بخش و ۲۶ فصل سامان یافته است. یادآور می شود گردآورنده

۱۱. امام در دهکده نوفل لوشاتو منزلی را برگزیدند که از تجملات متداول اثری در آن دیده نمی شد. ایشان به محض ورود به این محل برای تعیین قبله تلاش نمود. سپس تأکید نمود زمینه های آزار همسایگان فراهم نشود و آرامش و آسایش آنان به هم نخورد و به مناسبت فرا رسیدن شب تولد حضرت عیسی (ع) دستور دادند هدایایی بین اهالی محل توزیع گردد و در کنار هر هدیه شاخه گلی باشد.

یک بار که عده ای برای شنیدن سخنان امام آمده بودند، فضای داخل خانه برای اجتماع آنان مناسب نبود و ناگزیر شدند در بیرون که باران شدیدی می بارید، بایستند. امام وقتی برای سخنرانی تشریف آوردند، به خود اجازه ندادند در جای سقف دار باشند و در همان شرایط ایستادند و برای حاضران بیاناتی ایراد کردند.

امام ضمن اینکه در این مکان به مستحبات معتقد بود، مراقبت داشت همراهان اذیت نشوند یک بار که بامداد ایشان از جای خود برخاست که وضو بگیرد و نماز شب بخواند، دید مقداری هوا سرد شده و پنجره ها و درب ها باز است و برخی برادران روباز خوابیده اند. پس در همان لحظه درب و پنجره ها را بست و هر کدام را با رواندازی پوشانید تا سرما نخورند، مسائل عبادی و شرعی و رعایت حقوق دیگران و در نظر گرفتن مسائل اخلاقی در سیره امام از هم جدایی ناپذیر بود. (ص ۱۶۹-۱۷۴)

۱۲. امام در دیدارها به خانواده های شهدا و محرومان اولویت می داد و در هر شرایطی آنان را به حضور می پذیرفت. یک بار که برای استراحت به منزل آیت الله اشراقی در خیابان دور شهر قم رفته بودند، خانواده ی شهیدی برای زیارت امام آمدند. رهبر انقلاب با سیمایی بشاش و پر نشاط آنها را به حضور پذیرفتند و به همسر شهید گفتند: چرا در سردی هوا بچه ها را آورده اید؟ چرا به خاطر دیدار با من این سختی ها را تحمل کرده اید و بعد به نوازش کودکان یتیم پرداخت و از آن خانواده با اصرار خواستند، اگر مشکلی دارید بفرمایید تا حل کنم و هربار که امام اصرار می کرد، آن بانو گفت: فقط به شوق زیارت شما آمده ایم. امام به اطرافیان فرمودند: بروید بخاری ماشین را روشن کنید و این خانواده را هر کجا می خواهند، برسانید. (ص ۲۰۰-۱۹۹)

۱۳. امام که به توصیه پزشکان در خانه ای در شمیران تهران سکونت اختیار نموده بود، اما از این واحد مسکونی به دو دلیل رضایت نداشت: یکی آنکه در ابتدای خیابان در بند و در کوچه ای بن بست قرار داشت و ملاقات های دسته جمعی، حقوق و آرامش اهل محل را دچار مشکل نموده بود، دیگر اینکه به دلیل برخی تعمیرات ظاهری و سنگ کاری، مقداری مرفه جلوه می نمود؛ لذا مدام می فرمود: این خانه اشرفی است و بیم آن دارم با آن انس

هستند. پس انسان مظهر اسم رحمان است که برای بسط حقیقت وجود و سلسله‌های نزول و صعود اختصاص یافته است ...

اگر عین ثابت انسانی نبود، هیچ یک از اعیان ثابت ظهور نمی‌یافت و اگر ظهور عین ثابت انسانی نبود، هیچ یک از اعیان خارجی ظهور نمی‌یافت و درهای رحمت الهی گشوده نمی‌شد. انسان کامل و ولی مطلق صاحب مقام مشیت مطلقه است که موجودات به واسطه آن ظهور یافته‌اند و حقایق و ذوات بدان محقق گردیده‌اند. پس او همانند ریشه است و دیگر مخلوقات به منزله شاخه‌های او هستند و او بر جمیع مراتب وجود و منازل غیب و شهود احاطه دارد ...

در مملکت وجود انسانی که خلاصه کائنات و کون جامع است، مظاهر قوای ملکوتیه و جنود الهیه، مساجد عبادات آنان و معابد خضوع و ثنای آنهاست و در انسان کامل به حسب ظهور حق در مظهر اتم حق عابد و معبود است و انسان از تعین اقصای قلبی غیبی تا منتهای تعین شهادت، مسجد ربوبیت است به حسب تجلیات ذاتی و اسمایی و افعالی و در قوس صعود حق معبود و انسان کامل با جمیع جنود الهیه عابدند ...

و انسان در مقام تعین روحی و نشئه تجدیدی و هستی سابق عقلانی، زبانی دارد که با آن خدایش را می‌خواند و خداوند با اسم العظیم، او را پاسخ گوید ...

موجودات دیگر دانند که وصول به فنای ذات مقدس و استغراق در بحر کمال برای آنها امکان پذیر نیست، جز به طفیل و تبع ذات مقدس انسان کامل عالم بالله و عارف معارف الهیه و جامع علم و عمل. خلوص از تصرف شیطان که مقدمه اخلاص است، به حقیقت حاصل نشود، مگر آنکه سالک در سلوکش خداخواه شود و خودخواهی و خودپرستی را که منشأ تمام مفاسد و ام‌الامراض است، زیر پا نهند و این به تمام معنا در غیر انسان کامل و به تبع او در خلص اولیا، در دیگر اشخاص میسر نیست ...

رسول خدا(ص) انسان کاملی است که در رأس مخروط این عالم واقع است. امام خمینی علاوه بر خاتم انبیا ائمه هدی را از مصادیق انسان کامل دانسته است ... (گزیده و خلاصه‌ای از بخش اول)

حقیقت خلافت و مفهوم ولایت

«حقیقت خلافت و ولایت، ظهور الوهیت است و آن اصل وجود و کمال آن است و هر موجودی که حظی از وجود دارد، از حقیقت الوهیت و ظهور آن که حقیقت خلافت و ولایت است، حظی دارد و لطیفه الهیه در سرتاسر کائنات از عوالم غیب تا منتهای شهادت بر ناصیه همه مثبت است. امانت در مشرب اهل

این مطالب خانم فروغ السادات رحیم پور است و چاپ دوم این اثر در سال ۱۳۸۵ از سوی همین مؤسسه در ۶۰۳ صفحه و زیری صورت پذیرفته است.

عناوین بحث‌های کتاب چنین است: بخش اول: انسان کامل؛ بخش دوم: ولایت؛ بخش سوم: ولایت تکوینی؛ بخش چهارم: ولایت تشریحی؛ بخش پنجم: مقام شخصیت ائمه؛ بخش ششم: تشیع مکتب ائمه؛ بخش هفتم: شبهاتی پیرامون امامت. فهرست تفصیلی و فهرس آیات، روایات، مأخذ و منابع از ضمایم کتاب است.

ترتیب باب‌ها و فصل‌ها و عناوین آنها با توجه به پیوستگی لازم بین مباحث امامت و مطالب موجود در آثار امام فراهم گشته است. در گردآوری و تنظیم این کتاب سعی بر استقرار تام آثار امام بوده است. از این رو، آنچه ارائه شده، جامع و دربردارنده تمامی نکات اصلی دیدگاه‌های ایشان است. در ذیل قسمت‌هایی از کتاب را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

انسان کامل مظهر اسماء الهی

«انسان کامل مظهر اسم جامع و مرآت تجلی اسم اعظم است؛ چنانچه به این معنا در کتاب و سنت اشاره شده است. انسان کامل که آدم ابوالبشر یکی از مصادیق آن است، بزرگترین آیات و مظاهر اسما و صفات حق و مثل و آیت حق تعالی است. خداوند متعال انسان کامل و آدم نخستین را بر صورت جامع خویش آفرید و او را آینه اسما و صفات خویش قرار داد ...

انسان کامل که مثال اعلائی خدا و آیت کبرا و کتاب مستبین حق و بنای عظیم بوده و کلید باب معرفت حق می‌باشد، هر که او را بیناسد، خدا را شناخته است ...

بدان انسان وجود کاملی است که جامع همه مراتب عقلی و مثالی و حس بوده و عوالم غیب و شهود و آنچه در آنهاست، در او منظوری است. بنابراین انسان خلیفه خدا در میان مخلوقات است که بر صورت حق خلق شده و در بلاد (مخلوقات خداوند) متصرف است او خلقت اسما و صفات حق را به تن کرده و به خزاین و ملک و ملکوت راه دارد و از حضرت الهی روح او دمیده شده است، ظاهرش نسخه ملک و ملکوت و باطنش خزانه حی‌لایموت است ...

بدان که انسان کامل چون وجود جامع و خلیفه خدا در زمین‌ها و نشانه و آیت او بر عالمیان است، گرامی‌ترین آیات خدا و بزرگ‌ترین حجت‌های اوست. انسان کامل به واسطه وحدت جمعی و بساطت ذاتی خود، صورت مجموع عوالم می‌باشد؛ چنانچه عوالم وجود نیز صورت تفصیلی انسان کامل

خوف یا از شهود عظمت و جلال حاصل آید به حسب تجلیات افعالی، تا آخرین مراتب که تجلیات صفاتی است، و یا در حال احتجاب خوف حاصل شود. و هر خوفی که در این مقام حاصل آید، از تصرفات نفس و ابلیس است که عین جرئت بر حق است و از اینجا خوف های حاصل برای انبیای کمال و اولیای بزرگ را که پس از حال صحو برای آنان حاصل شود، با خوف دیگران که محتجبین هستند، می توان فرق روش گذاشت ...

تمسک به اولیای نعم که خود راه عروج به معراج را یافته و سیر الی الله را به اتمام رسانیده اند، از لوازم سیر الی الله است؛ چنانچه در احادیث شریفه به آن بسیار اشاره شده و در وسائل [الشعبه] بابی منعقد فرموده، در بطلان عبادت بدون ولایت ائمه و اعتقاد امامت آنان ... ، و از آداب مهمه تشهد و سلام (که خاتمه صلوات است)، معرفت حرمت رسول اکرم (ص) است که بنده سالک باید به قلب بفهماند که اگر کشف تام آن سرور نبود، کسی را راه به عبودیت حق و وصول به مقام قرب و معراج معرفت نبود. پس آن چنان که در اول نماز رفیق و مصاحب راه معرفت و معراج حقیقت آن سرور و معصومین از ائمه طاهرین بودند، متهای سفر باید داشت که آن ها اولیای نعم و وسایل وصول اهل معرفت و وسایط نزول برکات و تجلیات حضرت ربوبیت جلت عظمت هستند ... «
(گزیده و خلاصه ای از بخش سوم و چهارم).

مقام ائمه

۱ ... کدام شخصیت می تواند ادعا کند که عبدالله است و از همه عبودیت ها بریده است، جز انبیای عظام و اولیای معظم که علی آن عبد وارسته از غیر و پیوسته به دوست که حُجُب نور و ظلمت را دریده و به تمدن و به معدن عظمت رسیده است و در صف مقدمه است، و کدام شخصیت است که می تواند ادعا کند از خردسالی تا آخر عمر رسول اکرم (ص) در دامن و پناه و تحت تربیت وحی و حامل آن بوده است، جز علی بن ابی طالب که وحی و تربیت صاحب وحی در اعماق روح و جان او ریشه دوانده؟ پس او بحق عبدالله است و پرورش یافته عبدالله اعظم ...

... فاطمه زهرا (س) زنی که افتخار خاندان وحی [است] و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می درخشد؛ زنی که فضایل او هم تراز از فضایل بی نهایت پیغمبر اکرم (ص) و خاندان عصمت و طهارت بود؛ زنی که هر کس با هر بینش درباره او گفتاری دارد و از عهده ستایش او بر نیامده، که احادیثی که از خاندان وحی رسیده، به اندازه فهم مستمعان بوده و دریا را در کوزه ای نتوان گنجانند و دیگران هر چه گفته اند، به مقدار فهم خود بوده، نه به اندازه مرتبت او ... «

عرفان، ولایت مطلقه است که غیر از انسان هیچ موجودی لایق آن نیست ...

این دو بزرگوار (پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع)) در عوالم غیب با هم متحد بودند و در شهادت در این عالم یکی. مظهر آن غیب مطلق است در بعثت و یکی مظهر آن غیب مطلق است در امامت.

همان طوری که رسول اکرم به حسب واقع حاکم بر جمیع موجودات است، حضرت مهدی همان طور حاکم بر جمیع موجودات است. آن خاتم رسل است و این خاتم ولایت. آن خاتم ولایت کلی بالأصله است و این خاتم ولایت کلی به تبعیت است ...

برای اهل بیت عصمت و طهارت (ع) مقامات شامخه روحانیه ای است در سیر معنوی الی الله که ادراک آن علما نیز از طاقت بشر خارج و فوق عقول ارباب عقول و شهود اصحاب عرفان است؛ چنانچه از احادیث شریفه ظاهر شود که در مقام روحانیت با رسول اکرم (ص) شرکت دارند و انوار مظهر آنها، قبل از خلقت عوالم، مخلوق و اشتغال به تسبیح و تحمید ذات مقدس داشتند ...

انبیا و اولیا در زمان حیاتشان، آن چیزهایی که حجاب بوده است بین آنها و بین حق تعالی می شکند و صعق برای آنها حاصل می شود و موت اختیاری برای آنها حاصل می شود، خدای تبارک و تعالی بر آنها تجلی می کند و نگاه می کند و به حسب آن نگاه عقلی، باطنی و روحی و عرفانی و ادراک می کنند و مشاهده می کنند جلوه حق تعالی را ...

این نزول از بالاتر و رجوع از آنجا برای [ائمه] مشکل بوده است. هیچ دردی بالاتر از این نبوده است که از آن مرتبه غیبت، از آنجایی که لقای خداست، بدون اینکه کسی در کار باشد ... ، از آنجا وقتی برگشت می کنند به این عالم، خوب این خیلی سخت است برایشان و این یک مطلبی است که ماها نمی توانیم ادراک کنیم ...

رجوع (ائمه) از عالم صعق، صحو، از عالم محو به عالم صحو، این رجوع [گرچه] برایشان مشکل بوده است، دردناک بوده، اما وقتی رجوع کردند، آنها چون مظهر رحمت خدا هستند، می خواهند همه مردم سعادت مند باشند. وقتی می بینند که مردم این طور هستند، مردم دارند دسته دسته به جهنم می روند، آنها از این رنج می برند، حتی برای اینکه کفّار هم به جهنم می روند، آنها رنج می برند. آنها رحمت هستند. یا وقتی ملاحظه می کند که حکومت عدل می خواهد تشکیل دهد، آن وقت برای [آن] رنج می برد، نه از باب اینکه برای خودش؛ برای اینکه می خواهد مردم را به عدالت برساند و مردم زیر بار نمی روند ...

درهم شکست و روزنه‌های نورانی را به روی انسان‌های مشتاق معارف و مکارم گشود و بار دیگر کرامت‌های انسانی را احیا کرد و حرمت و حقوق اصیل جوامع بشری را مورد توجه قرار داد.

اگرچه شناخت ابعاد وجودی این حقیقت جاوید به سادگی میسر نیست، ولی باید در حد توان در دریای بی‌کران وجودش به غواصی پرداخت و مرواریدهای فضیلت را به دست آورد. یکی از راه‌های شناخت وی این است که شخصیت این روح قدسی را از زبان خودش بازشناسی کنیم.

نویسنده پر تلاش و با ذوق آقای غلامعلی رجایی در کتاب امام به روایت امام کوشیده است سیمای ملکوتی امام را در ابعاد چند، آن‌گونه که خود او ترسیم کرده، بنگارد و این روش می‌تواند شیوه‌ای دقیق در ارائه تصویری چندجانبه از آن روح متعالی باشد.

بدهی است استخراج و تدوین این خطوط از لای سخنان و خاطرات امام بسیار دشوار است؛ زیرا امام درباره خودش جز موارد ضرورت و برای روشن شدن حقیقتی یا دفاع از حرمت دیگران سخن نمی‌گفت؛ چه اینکه ایشان درباره خودش، چیزی را قابل طرح نمی‌دید؛ زیرا از سویی، «من»‌های وجودش را در شعله‌ای تقوا و تزکیه ذوب کرده و از سوی دیگر با «ما»‌های مردم و به خصوص مسلمانان، در آمیخته بود. مؤلف این تلاش ارزشمند را با اتکا به صحیفه نور، صحیفه امام و برخی آثار امام و نیز با مراجعه به منابع دست دوم چون تحلیلی از نهضت امام خمینی و مانند آن، به سامان رسانیده است. مؤلف توضیحات اضافی را که صرفاً اصلاح جزئی و ویرایشی بوده، داخل قلب آورده و برای آشنایی خوانندگان با سوابق تاریخی برخی وقایع و نکات، در پاورقی مطالب تکمیلی را ذکر کرده است.

کتاب حاوی پنج فصل، در ۳۲۰ صفحه قطع وزیری است: فصل اول: ابعاد شخصیت امام؛ فصل دوم: امام و مردم؛ فصل سوم: اصول رهبری؛ فصل چهارم: رنج‌ها و نگرانی‌ها و فصل پنجم: خاطرات. هر کدام از فصول حاوی مباحث جالب اخلاقی، معنوی و تربیتی است که نویسنده در فهرست تفصیلی پایان کتاب، آنها را معرفی کرده است. متأسفانه برخلاف تلاش‌های بی‌دریغ مؤلف، این کتاب از فهرست منابع پایانی، فهرست اعلام و فهرست موضوعی و محتوایی بی‌بهره است که خواننده برای دسترسی به موضوع مورد نظر تا حدودی دچار مشکل می‌شود. شایسته بود مؤلف محترم کلید واژه‌های مطرح شده را در نمایه پایانی ذکر می‌کرد تا دسترسی محققان به آنها راحت‌تر باشد.

یادآور می‌شود اثر حاضر پس از بازنگری و ویرایش مجدد،

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه زهرا(س) جلوه کرده بود. یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان با تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان».

«... اراده خداوند متعال بر آن بوده و هست که اسلام رهایی بخش و قرآن هدایت‌افروز را جاوید نگه دارد و با خون شهیدانی چون فرزندان وحی، احیا و پشتیبانی فرماید و از آسیب دهر نگه دارد و حسین بن علی(ع) آن عصاره نبوت و یادگار ولایت را برانگیزد تا جان خود و عزیزانش را فدای عقیدت خویش و امت معظم پیامبر اکرم(ص) نماید تا در امتداد تاریخ خون پاک او بجوشد و دین خدا را آبیاری فرماید و از وحی و از رهاوردهای آن پاسداری نماید...»
«ولّی الله اعظم و بقیة الله فی ارضه واسطه فیض و عنایات حق تعالی است و دعای خیرش بدرقه امت جدّ بزرگوارش می‌باشد...»

«چون لیلة القدر، لیلة توجه تامّ ولی کامل و ظهور سلطنت ملکوتیه اوست، به توسط نفس شریف ولی کامل و امام هر عصر و قلب هر زمان که امروز حضرت بقیة الله است، تغییرات تبدیلات در عالم طبع واقع شود.
پس هر یک از جزئیات طبیعت را خواهد، بطیئی الحركة کند و هر یک را خواهد سریع کند و هر رزقی را خواهد، توسعه دهد و این اراده، حق است و ظلّ و شعاع اراده ازلیّه و تابع فرامین الهیه است...» (گزیده و خلاصه‌ای از بخش پنجم).

غلامرضا داودی

امام به روایت امام، غلامعلی رجائی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران، ۱۳۸۴، ۳۲۰ ص.

امام به روایت امام

بازشناسی شخصیت امام از زبان خویش

غلامعلی رجائی

امام خمینی با حماسه شکوهمند خود در عصر غربت انسانیت و تیرگی جهل، کفر، شرک و نفاق، بت‌های زر، زور و تزویر را

ممالک اسلامی و دفع ظلم و ستمکاری صورت گرفت. برای من مکان مهم نیست، بلکه هدفم مبارزه در راه رهایی مردم از قید و نیز استعمار و استبداد است، چه در داخل و چه در خارج ایران باشم. دولت عراق زیر فشار شاه فعالیت های مرا نمی توانست تحمل کند و لذا عازم کویت شدم. با اینکه ویزای کویتی داشتم، مانع از ورودم به خاک کویت شدند. ناچار به فرانسه آمدم. هر زمانی که احساس کنم در داخل ایران بیشتر می توانم به ملت خدمت کنم بی درنگ به آنجا خواهم رفت. ما می خواهیم یک تکلیفی ادا بکنیم.

من از خدا می خواهم تا در برابر ملت به شهادت برسم و در کنار آنها کشته شوم. بارها گفته ام که من با یک شخص عادی یکی هستم. خون من از خون سایر ایرانیان رنگین تر نیست. قدرت ها و ابر قدرت ها و نوکران آنها بدانند که خمینی در کنار بسیجیان جهان، این پابره نه های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهان خواران سلب خواهد کرد».

حرمت و کرامت مردم

«ملت با اسلام است، نه با من و با شما. ما زجرمان، زجر این ملت است. ملت فریاد می کشد به خاطر اینکه به من محبت دارند و مرا دوست دارند. ملت حس می کند من خوبی آنها را می خواهم و برای خوبی آنها کار می کنم؛ چون فرامین اسلام را عمل می کنم. من به این چهره های نورانی و به این گریه های شما حسرت می برم. من احساس حقارت می کنم وقتی با این چهره ها مواجه می شوم. از ملاقات شما جوان های برومند و چهره های تابناک خوشحال هستم. من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می خورم و از خدای می خواهم تا با بسیجیانم محشور گرداند؛ چرا که در دنیا افتخارم این است که خود بسیجی ام.»

من حرف مردم را می زنم و بارها گفته ام: بازگو کننده افکار مردم ایران هستم و من خود را در کنار مردم حس می کنم و اگر یک وقت محتاج به کمکی باشم، ملت به من کمک خواهد کرد، زیرا به ملت اتکا دارم و به حزبی وابسته نیستم. هیچ کانال خاصی ندارم، اصحابی ندارم، با همه مردم، با همه قشرها، ملاقات می کنم و مطالب همه را می شنوم. هیچ حجابی نیست. اگر کسی کاری با من داشته باشد، همه را می پذیرم. با همه برادر هستم و علاقه مند.

بزرگ ترین آرزوی من این است که مردم ایران از چنگال ظلم نجات پیدا کنند و صاحب کشوری باشند آزاد و مستقل، دارای

در سال ۱۳۸۴ (طبع پنجم) از سوی مؤسسه چاپ و نشر عروج (وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) به زیور طبع آراسته شده است. در ذیل، گلچینی از سخنان یا نوشته های امام خمینی را به علاقه مندان تقدیم می کنیم.

جنبه هایی از شخصیت امام

من طلبه ای هستم مانند دیگران که ناله ای می کنم، دست تمام علما را می بوسم و به سوی ملت های اسلام دست برادری دراز می کنم. خودم را خادم و سرباز آنان می دانم، خدمتگذار این مردم هستیم و همچون یکی از اشخاص عادی می باشم. خمینی یک طلبه ضعیفی است که مردم به او علاقه دارند و او هم به آنان اشتیاق می ورزد. همه در یک صف هستیم، لکن من طلبه ای می باشم که موعظه می کنم و افتخار می نمایم که در غم ها و مصایب مسلمین شریک می باشم.

دعا گوی همه هستم و اگر به من بگویند خدمتگزار، بهتر از این است که بگویند رهبر. اسلام ما را موظف کرده است که خدمت بکنیم. ایران در دست من نیست، در دست ملت است و ملت کسی است که خدمتگزار باشد و مصالح جمع را بخواهد. من امری ندارم که همه مطیع آن باشد؛ آنچه را باید اطاعت کنیم، امر خداست.

من که اینجا نشسته ام، هیچ حقی ندارم. شماها به میدان رفتید، مبارزه کردید و خون دادید ما همه سرباز خدا هستیم، نه تو سرباز منی و نه من سرباز تو. همه با هم قیام کردیم که اسلام را زنده نمایم و به جاهای دیگر صادر کنیم. همه مسئولیم، اگر پام را کج گذاشتم، مسئولید اگر نگویند. خدا می داند که شخصاً برای خود ذره ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نمی باشم من باید از شما رهنمود بگیرم و حساب این نیست که رهنمود بدهم. هر چه هست، اسلام است و از برکات وجود حضرت بقیة الله. همه ما چیزی نیستیم، مبالغه ای را که درباره من صورت می گیرد، نمی پذیرم. خادمی از همه شماها هستم. اگر خودم برای خودم نسبت به انسان ها یک مرتبتی قائل باشم، این انحطاط فکری است.

اگر در محضر مقدس حق تعالی عامل به وظیفه معرفی شویم، همین نتیجه است. تا آن وقت که نفس داریم، می گوئیم. تعهداتی نسبت به اسلام و ملت داریم و در این راستا به کار خود ادامه می دهیم، تبعید به ترکیه و از آنجا به عراق، موجب نگرانی نیست؛ چون در راه ایفای وظیفه و برای دفاع از احکام اسلام و مصالح مسلمین و جلوگیری از نفوذ اجانب به

می‌برند، گوش نکرد. حالا من به این آقایانی که اهل صلاح اند، منتها اعوجاج فکری دارند، [می‌گویم:] امریکا برای شما فایده‌ای ندارد. امروز آنی که برای شما، برای دیتتان برای دنیاتان فایده دارند، این ملت اند، این ملت پا برهنه است».

۳. رضاخان کاری کرد که بین ملت هیچ پایگاهی نداشت و من شاهد قضیه بودم که متفقین به ایران رو آوردند و ایران را گرفتند. وقتی نتیجه این شد که رضاخان رفت، شادی کردند مردم.

من به این پسر نادانش گفتم کاری نکن که همان طور که پدرت رفت و شادی کردند، برای رفتن تو هم شادی کنند، و نشنید و دیدید که برای [رفتن] این [مردم] بیشتر شادی کردند و حق هم همین بود».

۴. «من باز این ناراحتی برایم پیدا شد. در ملاقاتی که محمدرضا با یکی از رئیس‌جمهورهای آمریکا بود، من آن تلخی در ذائقه‌ام باز مثل اینکه هست که می‌دیدم این آدمی که وقتی در ایران است، با مردم آن طور رفتار می‌کند، آن طور سرکوب می‌کند، مردم را؛ آنجا جلوی میز آن رئیس‌جمهور [جانسون] ایستاده بود و او عینکش را برداشته بود و به او نگاه نمی‌کرد، از این طرف نگاه می‌کرد، و این مثل یک بچه مکتبی. یک همچو صحنه‌ای بود. من این قدر ناراحت شدم که تلخی اش الآن هم وقتی فکر می‌کنم، در ذائقه‌ام هست».

۵. «این دردآور بود هر وقت من فکرش را می‌کنم متأثر می‌شوم از اینکه در زمان محمدرضا [پهلوی] برای [جرّاحی] یک آپاندیس از خارج طبیب آوردند و این سرکوب اطبا(ی) محترم ما بود».

۶. «من از همه شما بیشتر زمان‌های سابق را درک کرده‌ام. از زمان قاجار و تا حالا مجالس را دیده‌ام و کیفیت اینکه مردم چه جور انتخاب کردند و چقدر دخالت داشتند مردم، در انتخاباتی که من از بچگی در حدود خودمان [دیده‌ام] و بعد هم که از جاهای دیگر شنیده شده است. انتخابات هیچ به طور کلی در دست مردم نبوده است. یک مدت زیادی به دست مُستفذین منطقه، خان‌ها و مالکین بزرگ و اینها بوده است و در آن وقتی که دیگران بساط آنها، قدرت هایشان از بین رفت، در بست در دست حکومت وقت بوده است. مسئله مردم در کار نبود؛ یعنی شورای ملی ما در هیچ وقت نداشتیم».

غلامرضا گلی زواره

نظامی اسلامی که در آن حقوق انسان‌ها آن چنان که اسلام دستور داده است، رعایت شود. خدایا، تو می‌دانی من برای اینکه معمم هستم، از روحانیت طرفداری نمی‌کنم، برای اینکه می‌دانم این قشرند که می‌توانند مردم را نجات دهند.

دادستان انقلاب موظف است مجلاتی که بر ضد مسیر ملت است، تمام را توقیف کند. اگر این قشرهای فاسد در کار خودشان تعدیل نکنند و به ملت برنگردند و دست از توطئه‌ها بر ندارند، خدا می‌داند انقلابی عمل می‌کنیم و اطمینان کامل دارم که تمامی مردم در اصول هم چون گذشته، پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند.

ما رابطه‌ای را که به ضرر ملتیمان باشد، به هیچ وجه نمی‌پذیریم. این مردم هستند که باید افراد کاردان و قابل اعتماد را انتخاب کنند و مسئولیت امور را به دست آنان بسپارند.

من مطمئنم به اینکه شما [مردم] پیروز می‌شوید، ان شاء الله. یک همچو روحیه‌ای امروز من در بین ملتیمان می‌بینم یک دفعه و دو دفعه نبوده است، از نجف تا اینجا مواجه شدم با جوان‌هایی که اول جوانی شان است و اینها یکی شان آمدند در نجف جلو من نشست. بنا کرد قسم دادن، من را قَسَم داد که من شهید بشوم!

ازدواج یک دختر جوان با یک پاسدار عزیز که در جنگ هر دو دست خود را از دست داده و از هر دو چشم آسیب دیده بود. آن دختر شجاع با روحی بزرگ و سرشار از صفا گفت: حالا که نتوانستم به جبهه بروم، بگذار با این ازدواج دین خود را به انقلاب ادا کرده باشم.

عظمت روحانی این صحنه و ارزش انسانی و نغمه‌های الهی آنان را نویسندگان، شاعران و ... نمی‌توانند بیان و ترسیم کنند. و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی‌ها و قصور و تقصیرها بپذیرند و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار در سد آهتین ملت خللی حاصل نخواهد شد که خدمتگزاران بالا و والاتر در خدمت اند، و الله نگهدار این ملت و مظلومین جهان است».

چند خاطره خواندنی از زبان امام

۱. «سفیر شوروی آمد پیش من. به او گفتم: ممکن است برای شما که قدرتمند هستید، یک کشوری را بگیرید، این آسان است برای شما، اما یک ملت را نمی‌توانید مهار کنید».

۲. «شما دیدید که بنی صدر حسابش را جدا نمی‌کرده. خدا می‌داند که مکرر گفتم که آقا، اینها تو را تباه می‌کنند، تو را از بین